

شیوا نظرآهاری، سرو ایستاده

بینا داراب زند

شیوا را از زمان نوجوانی اش می شناختم. دختری پرشور، شجاع و متعهد به اعتقاداتش! در این زمانه کم پیدا می شوند که شجاعت و جسارت عمل کردن بر مبنای باورهایشان را داشته باشند. شیوا در میان ایشان، شجاع ترین است. باید اعتراف کنم زمانی که خبر بازداشت هایش را می شنیدم، در عین تأسف برای نا ملائمتی هایش، بیشتر نگران حال و احوال خانواده بازجویی می شدم که پس از ساعت ها و روزها کوبیدن بر دیوار بتنی، به خانه اش می رفت و دق و دلی شکست اش را بر سر زن و فرزند بیگناه اش خالی می کرد.

او از سال ۱۳۸۱ به کارهای حقوق بشری بخصوص حمایت از زندانیان سیاسی روی آورد. فعالیت خود را از "کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی" آغاز کرد. اما، پس از چند سال، ظرف "کمیته گزارشگران حقوق بشر" و دفاع از کلیه حقوق دمکراتیک انسان ها را برای ادامه مبارزاتش مناسب تر تشخیص داد و تا زمان بازداشت های پی در پی اش در سال گذشته پیگیرانه ادامه داد. و همین پیگیری مجدانه او در احقاق حقوق دمکراتیک انسان ها، خاری در چشم مرتجعین فاشیست و مانعی برای پیشبرد سرکوب هایشان بود. اگر قرار است که خفقان بر این جامعه تحمیل شود، پس شیوا نظرآهاری نباید آزاد باشد تا فریادش صدای آزادیخواهان این مرز و بوم باشد.

اگر به زندانیان سیاسی در تمامی زندان های ایران رجوع کنید، به رغم باورها و ایدئولوژی های متنوع شان، یک چیز مشترک دارند. آن هم، شماره تلفن شیوا نظرآهاری است. او، هر روز، ساعت ها به درد دل های ایشان گوش می کرد. از دردهای شکنجه هایشان تا غم های دوری از دوستان و خانواده هایشان و حتی گله های رفیقانه از هم بندی ها و هم سلولی هایشان! او، همراه با دوستان و همکاران خود، که همگی در سال گذشته مورد هجوم وحشیانه و غضب آلود ارتجاع قرار گرفتند، به خانواده های زندانیان سر می زد و مرهمی بر زخم های روحی شان می گذاشت. کودکان ایشان را به جای پدر و مادر زندانی شان نوازش می کرد و با سخن گفتن از ارتباط روزمره اش با ایشان به آنها اطمینان می داد که روزی همراه با پدر و مادر به خانه شان وارد خواهد شد. بطور خلاصه بگویم، نزدیکترین معنی برای فرشتگان، پندار و کردار شیوا نظرآهاری است.

ممکن است سؤال شود که اگر تا این حد نسبت به او ارادت و محبت داشتیم، پس چرا قریب به یکسال در مورد بازداشت اش سکوت کردم؟ در پاسخ، با شرمندگی باید بگویم، می پنداشتم که با علنی نکردن میزان نزدیکی و ارادتم به او، حمایت اش می کنم. اما، اینک می فهمم که بزرگی و عمق تأثیر او در زندگی مبارزان و مبارزات مردمی به حدی بیش از من و امثال من است که تماسش با من، به اندازه ارزنی در پرونده سازی علیه او اثر نداشته و ندارد.

ملت آزاده ایران!

در روز سیزدهم شهریور ماه، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، پرونده او با اتهامات دروغین "محاربه" و "تبانی برای ارتکاب به جرم" رسیدگی می شود. من هم مانند وکیل او نگران انتقام مرتجعین از ایستادگی چنین سروی هستم. بیاییم و دست در دست، از پیگیرترین حامی زندانیان سیاسی حمایت کنیم. امروز نوبت ماست تا با اعلام حمایت و اقدامات خود از سالها کوشش و زحمت خستگی ناپذیر او و همراهانش قدردانی کنیم.

بینا داراب زند

۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۹